

پیروزی و ناکامی گفتمان اسلام سیاسی (تجربه‌ای متفاوت در ایران ۱۹۷۹ و مصر ۲۰۱۱)

علیرضا سمیعی اصفهانی^۱

استادیار گروه علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

اهران کیانی

دانشجوی دکتری علوم سیاسی دانشگاه یاسوج

(تاریخ دریافت: ۹۳/۱/۱۸ - تاریخ تصویب: ۹۳/۱۰/۱۳)

چکیده

گفتمان اسلام سیاسی، در طول حیات خود تجربیات متفاوتی را در کشورهای اسلامی رقم زده که مهم‌ترین آنها پیروزی انقلاب اسلامی در ایران ۱۹۷۹ و تلاش جنبش اخوان المسلمین مصر برای به‌دست‌گیری قدرت به‌گونه‌ای دموکراتیک در سال ۲۰۱۲ بوده است. انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ به پیروزی رسید و توانست خود را بر ذهن و زبان مردم هژمون سازد؛ اما اخوان المسلمین که سابقه بیشتری در مبارزه دارد، در طول فعالیت خود برای کسب قدرت در مصر و دیگر کشورهای عربی، همواره ناکام بوده است. بررسی چرایی موفقیت انقلاب اسلامی در ایران سال ۱۹۷۹ و ناکامی جنبش اخوان المسلمین مابین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ در مصر، دو قرائت همسان از اسلام سیاسی؛ هدف این مقاله است. پرسشی که در این زمینه مطرح می‌شود این است که تجربه گفتمان اسلام سیاسی در ایران چه نقاط قوتی داشته که جنبش اخوان المسلمین به دلیل نداشتن آنها طی فعالیت سیاسی خود، در دستیابی به قدرت ناکام بوده است. یافته‌های این مقاله که بر اساس روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به‌دست آمده، گویای آن است که جنبش اخوان المسلمین به دلیل تأکید بر دانش التقاطی، نداشتن دال برتری همچون رهبری امام خمینی (ره)، نشانه‌ای چون ولایت فقیه و ناتوانی در کنترل مراکز ساختاری قدرت همانند ارتش و نیروهای امنیتی پیشین نتوانست در جریان تحولات سیاسی مصر بین سال‌های ۲۰۱۱-۲۰۱۳ حاکمیت خود را در عرصه سیاسی مصر حفظ کند و در نتیجه، در مواجهه با بحران‌های سیاسی و مداخله نظامیان در سیاست ناکام مانده، به‌حاشیه رفت.

واژگان کلیدی

اخوان المسلمین، اسلام سیاسی، انقلاب اسلامی ایران، انقلاب مصر، تحلیل گفتمان

مقدمه

پیدایی دو گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان‌المسلمین در حوزه گفتمان‌گونگی جهان اسلام، حاصل واکنش جهان اسلام به ورود استعمار، فروپاشی دستگاه خلافت و تولد گفتمان ملی‌گرایی است. این دو گفتمان نتیجه فعال شدن گفتمان بزرگ‌تر و کامل‌تری به نام اسلام سیاسی است که قرائت‌های گوناگونی از آن در جهان اسلام در رقابت با ملی‌گرایی و مدرنیته بازتفسیر می‌شود. اسلام سیاسی رقبای خود در عرصه سیاسی و اجتماعی را استبداد، استعمار و عقب‌ماندگی می‌داند و سعی دارد با فروپاشی نظام‌های حاکم بر جهان اسلام، قدرت نظم‌دهی و کنترل را به دست گیرد.

در ایران، پیروزی انقلاب اسلامی و امدار چهار دهه - از شهریور ۱۳۲۰ تا بهمن ۱۳۵۷ - تلاش نظری و عملی رهبران دینی، روشنفکران و مردم است که استناد همه این کنش‌ها به دلایل گفتمان اسلام سیاسی است. گفتمان انقلاب توانست به کمک رهبری امام خمینی (ره) و نظریه ولایت فقیه، نظام معنایی خود را در ذهن جامعه ایران تثبیت کند و خرده‌گفتمان‌های رقیبی چون سکولاریسم، ملی-مذهبی، ملی‌گرایی و توده را به حاشیه براند و خود را در عرصه عمل سیاسی برجسته سازد. اما این روند برای گفتمان اخوان‌المسلمین که سابقه بیشتری در عرصه مبارزه برای تشکیل حکومت اسلامی دارد، اتفاق نیفتاد و موفق‌ترین عمل سیاسی این جنبش، به حضور در انتخابات ۲۰۱۲ مصر محدود شد که توانست در رقابت با دیگر گفتمان‌های طالب قدرت، حاکمیت را به دست گیرد؛ اما با اعتراض‌های اجتماعی و کودتای نظامیان در سال ۲۰۱۳ به حاشیه رفت.

بر این اساس، پرسش‌های چندی در این زمینه مطرح می‌شود: نخستین پرسش به روش تحلیل موضوع بازمی‌گردد که روش تحلیل بهینه برای بررسی موفقیت و ناکامی این دو جنبش کدام است؛ غیریت‌سازی و صورت‌بندی گفتمانی انقلاب اسلامی و اخوان‌المسلمین چه تفاوت‌هایی با هم دارند؛ جایگاه رهبری در انسجام این دو گفتمان کجاست؛ و سرانجام اینکه موقعیت زمانی و مکانی تا چه اندازه بر پیروزی و شکست این دو گفتمان مؤثر بوده است.

این مقاله علت‌های متفاوتی را در موفقیت گفتمان انقلاب اسلامی و ناکامی اخوان‌المسلمین مؤثر می‌داند. ظرفیت بالا غیریت‌سازی گفتمان انقلاب اسلامی با غرب و مظاهر ارزشی آن در داخل و خارج، مفصل‌بندی کاربردی میان دال‌های رهبری، مردم، ایدئولوژی، ولایت فقیه و استکبارستیزی حول دال مرکزی اسلام از جمله این دلایل است. همچنین، علت شکست اخوان‌المسلمین را می‌توان در ناتوانی این گفتمان برای غیریت‌سازی

ارزشی با فرهنگ غربی، مفصل‌بندی ضعیف میان اهداف رهبری، مردم، ایدئولوژی و قانون حول دال مرکزی ارزیابی نمود.

با این حال، پاسخ دقیق و تفصیلی به پرسش‌های مطرح‌شده، مستلزم آزمون فرضیه پژوهش است؛ برای این منظور ابتدا به توضیح نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه به‌مثابه چارچوب نظری تحقیق پرداخته می‌شود و در مرحله بعد، تبارشناسی دو گفتمان اخوان‌المسلمین و انقلاب اسلامی ایران بررسی و در نهایت، در ارزیابی بحث، علل موفقیت و ناکامی دو گفتمان تحلیل می‌شود.

چارچوب نظری و روش پژوهش

گرچه تحلیل گفتمان^۱ در زبان فارسی به سخن‌کاوی، تحلیل کلام و تحلیل گفتار ترجمه شده، در متون سیاسی، روش و نظریه‌ای است که تمرکز آن بر تحلیل مفهوم «قدرت/دانش» قرار دارد؛ این قرائت از گفتمان به‌مثابه یکی از روش‌های کیفی در تحلیل قدرت برای «حوزه‌های مختلف علوم سیاسی، علوم اجتماعی، ارتباطات و زبان‌شناسی انتقادی تا کنون به‌کار رفته است» (امامی، ۱۳۹۲: ۱). از کاربردی‌ترین روش‌های این نظریه می‌توان به روش تحلیل لاکلا و موفه اشاره کرد که به چگونگی کسب قدرت و حفظ آن می‌پردازد (Laclau, 1990: xv). شاید مهم‌ترین مفهومی که در روش لاکلا و موفه پرکاربردتر از دیگر مفاهیم است، دو مفهوم «دال» و «مدلول» باشد که در یک رابطه قراردادی، «نشانه» یا معنای خاص را می‌سازد. دال‌ها «اشخاص، مفاهیم، عبارات و نمادهایی انتزاعی یا حقیقی هستند که در چارچوب‌های گفتمانی خاص، بر معانی [مدلول] خاصی دلالت می‌کنند. به شخص، نماد، یا مفهومی که سایر دال‌ها حول محور آن جمع و مفصل‌بندی می‌شوند، دال مرکزی می‌گویند» (بورگسن، ۱۳۸۹: ۵۶). دال مرکزی، به‌مثابه عمود خیمه است که اگر برداشته شود، خیمه فرو می‌ریزد. در این نظریه، نشانه‌ها و مفاهیم، «دال‌های شناوری» اند که گفتمان‌های مختلف می‌کوشند به آنها معنا دهند (آقاگل‌زاده، ۱۳۸۵: ۷۵-۸۶).

برای نمونه، دال اسلام در جهان اسلام هنگام مواجهه با مدرنیته، مانند زمان حال، معانی و مدلول‌های متفاوتی را بر می‌تابد؛ از این‌رو هر گفتمانی معنای خاصی از آن در نظر داشت؛ جریانی با تأکید بر جدایی دین از سیاست، معنای اخلاقی از آن در نظر داشت و جریانی همانند سلفیه، از اسلام با معنای سنت دفاع می‌کرد (رک. بابی سعید، ۱۳۷۹: ۷).

مفهوم دوم در نظریه لاکلا «مفصل‌بندی» است که رابطه بین نشانه‌ها را تعریف و تثبیت می‌کند؛ «مفصل‌بندی قرار دادن پدیده‌ها [نشانه‌های معنادار] در کنار یکدیگر است که به‌طور

طبیعی در کنار هم قرار ندارند. مفصل‌بندی عبارت است از تلفیقی از عناصر که با قرار گرفتن در مجموعه جدید، هویتی تازه می‌یابند» (یورگنسن: ۱۳۸۹: ۵۶). از این رو، هویت هر گفتمان بر اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق عمل مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون پدید می‌آورد (هویت ارتباطی جدیدی به وسیله نشانه‌ها) و با تثبیت معنای دال‌های شناور به دست می‌آید و نظام معنایی و موجودیت یک گفتمان جدید را شکل می‌دهد (رک. سلطانی: ۱۳۸۴: ۳۰). این روند را در چگونگی فعال شدن گفتمان اسلام سیاسی می‌توان مشاهده کرد. گفتمان اسلام سیاسی با معنای مذهبی که به دال‌های مردم، حکومت، آزادی، عدالت، رهبری، نظم، قانون، دنیا و سیاست داد، توانست در برابر گفتمان خلافت در جهان اسلام اهل تسنن، ظل‌اللهی در ایران و گفتمان مدرنیته، خود را در جایگاه رقیبی دارای توان رقابت با دیگران مطرح سازد.

مفهوم کاربردی دیگر نظریه لاکلا و موفه «غیریت یا دشمن» است که بعد از مفصل‌بندی و نشانه‌سازی به وجود می‌آید؛ زیرا نشانه‌های معنادار، هویت‌های متفاوتی برای مفصل‌بندی گفتمانی در رقابت‌های گفتمان می‌سازد. اسطوره‌پردازی و آرمان‌سازی گفتمان‌ها اساساً در فرایند ضدیت و تفاوت با یکدیگر شکل می‌گیرد. «هویت‌یابی یک گفتمان، صرفاً در تعارض با گفتمان‌های دیگر امکان‌پذیر است. مفهوم غیریت در ذات خود با مفاهیم «برجسته‌سازی» و «حاشیه‌رانی» همراه است.» (یورگنسن، ۱۳۸۹: ۲۰). این دو مفهوم، به شکل‌های مختلف در عرصه منازعه‌های گفتمانی ظاهر می‌شوند. غیریت، ما را به مفهومی دیگر رهنمون می‌سازد که از آن با نام «منطق تفاوت» یاد می‌شود؛ منطقی که به جامعه و مردم می‌گوید چرا آنها باید به گفتمان نوظهور یا تثبیت‌شده پایبند باشند و گفتمان‌های رقیب را به حاشیه بفرستند (همان: ۲۴-۲۵). فرایند غیریت‌سازی در گفتمان اسلام سیاسی را سیدجمال‌الدین اسدآبادی و دیگر روشنفکران اسلام‌گرا با نقد جامعه اسلامی و حکومت اسلامی آغاز کردند و سپس غرب و مدرنیته در زمره اجزای این غیریت‌سازی قرار گرفت.

کنترل ذهن و عین در جامعه و فرهنگ به وسیله «هژمونی»، ابزار دیگری است که به وسیله آن، گفتمان خود را برای جامعه خویش مشروع می‌سازد و سبب می‌شود تا گفتمان‌های رقیب، گفتمان هژمون را در عرصه رقابتی بپذیرند. «هژمونی دلیل نزدیکی یک دال به مدلولی خاص و در نتیجه، ثبات (موقت) معنای آن نشانه و تبدیل دال شناور به «وقته» می‌شود» (یارمحمدی: ۱۳۸۳: ۴۵). برآمدن گفتمان اسلام سیاسی در جهان اسلام به مثابه آرمانی که خواهان هژمون شدن است (همانند اخوان المسلمین در کشورهای عربی، فداییان اسلام در ایران و اسلام‌گرایان هند در زمان استقلال)، سبب شد تا گفتمان‌های ملی‌گرا، غرب‌گرا و سنت‌گرا در جهان اسلام به رقابت و دشمنی شدید با این گفتمان پردازند؛ به گونه‌ای که این گفتمان مجبور

شد با تجدید نظر در آرمان‌های خود، قرائت‌های متفاوتی از اسلام سیاسی را در کشورهای اسلامی به دست دهد.

پیدایی این منطق تفاوت در قرائت‌های اسلام سیاسی شاید دلیل این باشد که چرا انقلاب اسلامی در ایران به مثابه قرائتی از گفتمان اسلام سیاسی توانست به پیروزی دست یابد و در مقابل، قرائت اخوان المسلمین ناکام بماند. پاسخ این پرسش، در نفی و اثبات رهبری گفتمان یا «دال برتر» در قرائت‌های گوناگون از گفتمان اسلام سیاسی نهفته است. دال برتر نشانه تثبیت شده‌ای است که رابطه بین دال مرکزی (اسلام) و دال‌های مفصل‌بندی شده را، همانند خلیفه در گفتمان خلافت، تعریف و معنادار می‌سازد. دال برتر تقاضاهای گروه یا طبقه خاصی از جامعه را نمایندگی می‌کند که در «تصور اجتماعی» مردم وجود دارد.

تصور اجتماعی، فهم هژمونیک از هستی‌شناسی، معرفت‌شناسی و روش‌شناسی عموم هر جامعه است که از سطح نیازها و تقاضاهای موجود جامعه فراتر بوده، شکلی آرمانی و استعاری دارد (رک. سلطانی، ۱۳۸۳: ۱۵۰-۱۵۷). انقلاب اسلامی در تعریف خود، آن را به طور مستقیم از مفهوم ولایت فقیه اخذ می‌کند و اخوان المسلمین با تکیه بر قانون دموکراتیک اسلامی، تفکر همراهی و همخوانی اسلام با ارزش‌های غربی را پی می‌گیرد. تحقیق در چگونگی پیدایش تفاوت این دو قرائت از اسلام سیاسی، به زمینه گفتمانی آنها باز می‌گردد.

اسلام سیاسی: زمینه اجتماعی و غیریت‌سازی گفتمانی

الف) زمینه اجتماعی ایران و تولد گفتمان انقلاب اسلامی

هرچند هدف این پژوهش، بررسی چگونگی هژمونیک شدن گفتمان انقلاب اسلامی و ناکامی گفتمان اخوان المسلمین در حفظ حاکمیت پس از گذشت یک سال است، بررسی آن نیاز به شناخت شرایط اجتماعی و سیاسی شکل‌گیری گفتمان انقلاب اسلامی و زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری گفتمان اخوان المسلمین دارد. از سوی دیگر، باید به بررسی زمینه‌ها و بسترهای شکل‌گیری گفتمان‌های رقیب اخوان المسلمین که همان گفتمان سکولاریسم در جامعه مصر است، توجه کرد. در این مرحله، به تبارشناسی گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی و گفتمان اخوان المسلمین اشاره می‌شود.

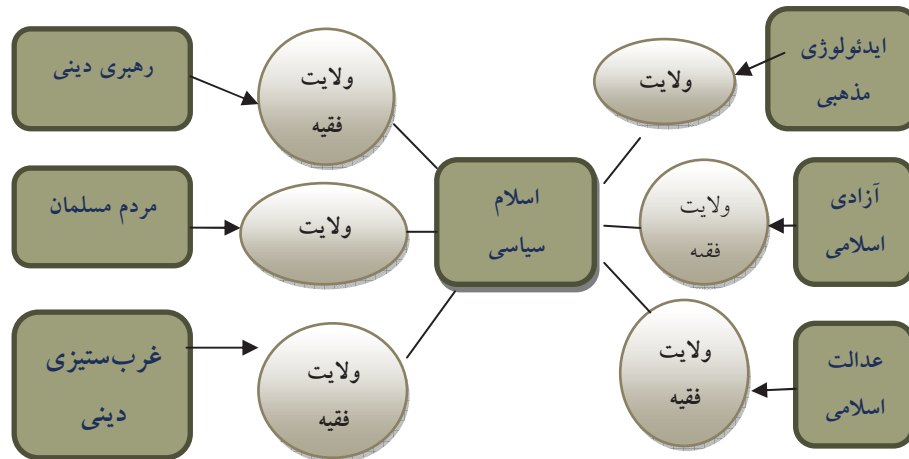
حاکمیت ۵۷ ساله گفتمان ناسیونالیسم آمرانه که مبتنی بر نوسازی وابسته به غرب بود، با فعال شدن اسلام سیاسی در ایران و تثبیت تصور اجتماعی حکومت دینی با رهبری امام خمینی (ره) به حاشیه رفت. انقلاب اسلامی مبتنی بر مقبولیت مردمی بود که به نفی هژمونی هویت‌های پیشین در قالب‌هایی نظیر غرب‌گرایی، ایران‌شهری و باستان‌گرایی، شبه‌مدرنیزاسیون، سوسیالیسم و کمونیسم پرداختند و با پذیرش هویتی «معناساز» و «معنابخش» از فرهنگ

سیاسی اسلام شیعی، ترسیم زوایا و ابعاد «بودن در این جهان» را آغاز کردند. «الگوی که با ارائه درکی نو اما ریشه‌دار از مذهب شیعه و با بهره‌گیری از نظام معنایی و اندیشگی بدیع توانست بر بحران هویت پیش از انقلاب غلبه کند و طی یک فرایند تاریخی به صورت الگوی غالب فعالیت سیاسی جلوه نموده و هویتی نوین و متمایز را بر پایه بنیان‌های ارزشی و آموزه‌های دینی شکل دهد» (بهروزلک، ۱۳۸۴: ۲۷).

از منظر تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، اسلام سیاسی شیعه توانسته است با ایجاد شبکه‌ای از معنا، به تعریف، تبیین و مرکزیت‌یابی هویت دینی در فرایند انقلاب نایل شود و ضمن تحدید حصرهای گفتمانی، ایدئولوژی هویت‌ساز رقیب را به حاشیه براند (نظری، ۱۳۸۷: ۱۵۰-۱۷۵). گفتمان انقلاب اسلامی توانست گفتمان هویتی ناسیونال- سکولار (گفتمان رسمی دولت پهلوی)، گفتمان سوسیالیسم و مارکسیسم (گفتمان هویتی چپ)، گفتمان هویتی لیبرال- ملی‌گرا را که در جامعه دوران پهلوی فعال بودند، غیریت سازی و گفتمان خود را برجسته‌سازی کند.

گفتمان انقلاب اسلامی با دال مرکزی اسلام درصدد دستیابی به حکومت دینی و نفی سکولاریسم و جدایی نهاد دولت از دین بود. امام خمینی (ره) از همان ابتدای فعالیت، اسلام را ستون و پایه گفتمان خود قرار داد؛ دال‌هایی نظیر ولایت فقیه، ایدئولوژی، مردم، استکبارستیزی را حول دال مرکزی اسلام مفصل‌بندی کرد و توانست به تثبیت نظام معنایی خود در ذهنیت اجتماع دست زند. اصلی‌ترین شاخص در گفتمان سیاسی امام خمینی (ره) تأکید بر حفظ سنت‌ها و پاسداری از ارزش‌ها بود که مظهر آن در تشکیل حکومتی مبتنی بر ولایت فقیه عینیت می‌یافت؛ حکومتی که در رأس آن، فقیه عادل و باتقوا رهبری جامعه را بر عهده می‌گرفت. در این بحث، امام با به‌حاشیه‌راندن حکومت پادشاهی پهلوی، آن را حکومتی غیرمشروع و شخص پادشاه را فردی ظالم معرفی کرد که نباید در رأس امور باشد.

در گفتمان امام، خیر استقلال، عزت و ایمان برای همه امت اسلامی و همه بشریت در اسلام و پیروی از آن قرار دارد و این رسالتی است که بر دوش انسان مسلمان نهاده شده است. اسطوره‌سازی امام از اسلام سیاسی سبب شد تا در موارد مکرر بر پیام انقلاب اسلامی برای تمامی جهان و نیز الگو بودن آن برای تمام مردم ستم‌دیده تأکید کند. عدالت اجتماعی نیز یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین خطوط در گفتمان سیاسی امام است. در قرائت امام از اسلام سیاسی همه برنامه‌های حکومت، قانونگذاری، اجرا و قضاوت باید برای اجرای عدالت اجتماعی و پُر کردن شکاف‌های طبقاتی باشد و از هیچ نظریه و فرهنگی به‌غیر از اسلام نباید برای نظم‌بخشی به جامعه اسلامی استفاده کرد (ری. بهروزلک، ۱۳۸۴: ۵-۸).



شکل ۱. مفصل بندی گفتمان انقلاب اسلامی

ب) مصر و گفتمان اخوان المسلمین

پیدایی گفتمان اخوان المسلمین به مثابه یکی از قرائت‌های اسلام سیاسی، به سقوط دستگاه خلافت، ورود استعمار به جهان اسلام، دولت‌های محلی مستبد و تولد گفتمان ملی‌گرایی و سکولاریسم باز می‌گردد. شباهت دلایل فعال شدن این گفتمان با گفتمان انقلاب اسلامی در ایران سبب شد بیشتر پژوهشگران همانندی‌های فراوانی را بین این دو جنبش در نظر بگیرند؛ حال آنکه تفاوت در زمینه اجتماعی، رهبری سیاسی و تجربه مواجهه با استبداد و استعمار، این دو گفتمان را از یکدیگر متفاوت می‌کند.

پایه جهان‌بینی حسن‌البناء، بنیانگذار جنبش اخوان المسلمین، تفکرات اسلامی مکتب حنبلی است (Munson, 2001: 3) حسن‌البناء منابع اساسی تعالیم اسلامی را قرآن و سیره رسول اکرم (ص) می‌دانست و تأکید داشت مردم با تکیه بر این دو اصل، به کامروایی دست می‌یابند و خواهان بازگشت به اسلام اصیل بود؛ نه اسلامی که به مرور زمان در جوامع مختلف بر اثر نفوذ صاحبان قدرت، ابزاری برای دستیابی به منافع آنان بر ضد مردم عامی شده بود؛ در حالی که اسلام اصیل به تمام عرصه‌های زندگی انسان در هر دو جهان توجه می‌کند که در این صورت آن را می‌توان «مکتب عبادت، وطن‌دوستی، تمدن، دین، حکومت، اخلاق و شمشیر» نامید (Houdaiby, 2013: 2-10).

گفتمان اخوان المسلمین با پیروی از نظریه‌های حسن‌البناء و سیدقطب، در پی اهداف اسلامی برپایی حکومت اسلامی و استقرار عدالت در جامعه است و باور دارد که بدون ورود به سیاست، دین به اهداف اصیل خود دست نمی‌یابد که «اگر ملت‌ها قصد دارند رستگار شوند،

باید قوانین اسلامی را با تأکید بر ارزش‌های اسلامی اجرا نمایند و اگر دین رسمی کشور، اسلام است، تمامی مسایل کشور باید اسلامی باشد و همه نهادهای حکومتی، قدرت خود را باید از اسلام اخذ نمایند» (حلبی، ۱۳۷۱: ۴۰-۵۳). گفتمان اخوان‌المسلمین با تأثیر مستقیم از اندیشه‌های حنبلی حسن‌البناء، ابتدا دارای این اهداف بود: آزادی مصر در تمام زمینه‌ها؛ آزادی تمام سرزمین‌های عربی؛ تلاش در راه وحدت جهان اسلام. وجه تفاوت این گفتمان با گفتمان انقلاب اسلامی در مباحث نظری، همین جا مشخص می‌شود که اخوان، بدیلی برای خروج گفتمان استعمار و استبداد در ابتدای امر عرضه نکرد و به کلی‌گویی پرداخت؛ اخوان‌المسلمین اسلام را برای اصلاح کامل و بازسازی فکری - اجتماعی جامعه کافی می‌دانست و خود را نهضتی برای بازگشت به اسلام واقعی و استقرار کامل جامعه اسلامی می‌دانست. تأکید ایدئولوژیک اخوان‌المسلمین بر جهان‌شمولی اسلام، تأکید بر بازگشت به اسلام واقعی و تأکید بر عملی بودن تحقق نظام اسلامی در همه مکان‌ها و زمان‌ها بود.

اخوان‌المسلمین یکی از عوامل عقب‌ماندگی و ناکامی جامعه مصر را جدایی دین از سیاست می‌دانست. حسن‌البناء به عدم جدایی دین از سیاست اشاره کرد و به صراحت با نظریه‌های سکولارها که خواستار جدایی دین از سیاست بودند، به مخالفت برخاست (ملازهی، ۱۳۹۱: ۵). هدف نهایی اخوان‌المسلمین برقراری حکومت اسلامی است و در دیدگاه آنها مهم‌ترین اساس، حکومت الهی با محوریت شریعت است؛ البته ایجاد کشوری مسلمان، تنها خواسته اخوان‌المسلمین نیست، بلکه هدف اصلی آنان، سرنوشت جامعه مسلمانان است. آنان بازگشت به قرآن را وظیفه‌ای شرعی برای حفظ جامعه اسلامی در برابر انحراف‌ها می‌دانند. از نظر آنان، افزون بر قرآن، از سنت، اجماع، قیاس و آرای مجتهدان هم می‌توان استفاده کرد؛ از این رو باید مطابق نیاز زمان، احکام را بررسی و تفسیر کرد (ذوالفقاری، ۱۳۹۰: ۳).

جنبش اخوان‌المسلمین دارای اصول نظریه‌های سیاسی به این شرح است: تجدید حماسه اسلامی در بازسازی و احیای افکار مسلمانان و مبارزه مسلحانه با استعمار و عاملان آن در بلاد اسلامی و همه دشمنان اسلام و آزادسازی دره نیل و تمام کشورهای عرب و در نهایت، همه دنیای اسلام؛ پیکار علمی و اصولی با غرب‌گرایی و مظاهر تمدن اروپایی؛ مبارزه با ملی‌گرایی که استعمارگران اغلب به‌منظور ایجاد تفرقه میان مسلمانان و از میان بردن وحدت اسلامی، آن را تشدید و ترویج کرده‌اند و شکی نیست که این فکر به‌نوعی ادامه اندیشه خلافت واحده یا عظمای رشید رضاست؛ توجه به این نکته که روحانیت در اسلام با سیاست همگام است و آن دو را به هیچ روی نمی‌توان از هم جدا پنداشت (رک. عنایت، ۱۳۷۲: ۷۴)؛ به‌دست دادن تفسیری دقیق از قرآن و دفاع از آن در برابر تفسیرهای نادرست و دعوت مصر و دولت‌های اسلامی بر اساس اصول قرآنی و تجدید نقش و تأثیر عمیق آن؛ ترویج و تشویق اصل اجتهاد، چه

مسلمانان باید بی‌آنکه اصول خود را رها کنند، خود را با زمان تطبیق دهند و عقل خدادادی را در همه کارها به‌کار اندازند؛ توجه به خلافت، زیرا بهترین نوع حکومت، خلافت الهی است نه جمهوری یا سلطنتی، آنان در اینجا به‌مانند خوارج و تا حدودی رشیدرضا اعتقاد دارند که لازم نیست خلیفه قریشی باشد، هرکسی لایق و مردم‌پسند باشد و از احکام الهی پیروی کند، مردم باید از او اطاعت کنند (رجایی، ۱۳۸۱: ۳۵)؛ تعامل با فرقه‌های مسلمان و اجتناب از جدال‌ها و درگیری‌های فرقه‌ای، ضدیت با اسرائیل و حمایت از مقاومت فلسطین (محمودیان، ۱۳۹۱: ۱۰۵-۱۱۷).

اخوان‌المسلمین از سال‌های اولیه شکل‌گیری دارای اهداف گفتمانی کسب قدرت بوده است؛ گفتمانی که دال مرکزی آن را «اسلام سیاسی» تشکیل داده و دال‌های نظیر مردم، ایدئولوژی، اتحاد مسلمانان، حکومت اسلامی، ضدیت با اسرائیل و حمایت از فلسطین، حول دال مرکزی اسلام شکل گرفته است. گفتمان اخوان را به‌مدت پنجاه سال، گفتمان سکولار و ملی‌گرای حسنی مبارک سرکوب کرد و به‌حاشیه راند. گفتمان «ملی‌گرای سکولار» مبارک بر اساس دال‌های جدایی دین از سیاست، استبداد، رابطه با غرب، حمایت از اسرائیل شکل گرفته بود. در مدتی که گفتمان ملی‌گرا حاکم بود، اخوان‌المسلمین غیر آن شناخته می‌شد و طرد آن، اولویت اول حکومت حسنی مبارک بود. اما از آنجا که هیچ گفتمانی برای همیشه سرکوب شده نمی‌ماند، گفتمان اسلام‌گرای اخوان منتظر فرصت بود تا قابلیت دسترسی پیدا کرده، خود را هژمون سازد. این فرصت با ایجاد بحران در گفتمان ملی‌گرای سکولار ایجاد شد و با تشدید بحران اجتماعی و کودتای نظامیان به‌حاشیه رفت.



شکل ۲. مفصل‌بندی گفتمان اسلام‌گرای اخوان‌المسلمین

ارزیابی و تحلیل پیروزی گفتمان انقلاب اسلامی و ناکامی اخوان‌المسلمین

الف) مفصل‌بندی و ایجاد زنجیره هم‌ارزی

هویت هر گفتمان، بر اثر رابطه‌ای شکل می‌گیرد که از طریق مفصل‌بندی میان عناصر گوناگون به‌وجود می‌آید. مفصل‌بندی موجب تولید نظام معنایی می‌شود و هر گفتمان، استیلای نظام معنایی خاصی را بر عرصه اجتماعی می‌گستراند. مقایسه گفتمان انقلاب اسلامی ایران و

اخوان المسلمین، بیان‌کننده این است که در گفتمان انقلاب اسلامی، مفصل‌بندی میان دال‌های رهبری، مردم و ایدئولوژی حول دال مرکزی اسلام سیاسی به‌کمک رهبری ولایت فقیه شکل گرفت و توانست نظام معنایی خود را تثبیت و آن را در جامعه ایران هژمون سازد. در فرایند پیدایش گفتمان انقلاب اسلامی، نشانه‌هایی چون اسلام سیاسی، رهبری، ایدئولوژی، حکومت اسلامی، قوانین الهی، عدالت و استکبارستیزی در زنجیره هم‌ارزی، مجموعه‌ای از روابط هم‌نشین را به‌وجود آورد که این روابط هم‌نشین، گفتمانی فکری و سیاسی را جلوه‌گر می‌سازد. در گفتمان انقلاب اسلامی، «رهبری» در جایگاه دال برتر، عامل مهمی در ایجاد زنجیره‌ای معنایی میان دال‌ها بود و به‌خوبی توانست رابطه هم‌ارزی را میان دال‌های اسلام، مردم، ایدئولوژی، حکومت اسلامی و عدالت شکل دهد. حکومت اسلامی و جدا نبودن دین از سیاست، یکی دیگر از دال‌هایی بود که امام خمینی (ره) با دیگر دال‌ها مفصل‌بندی کرد. عدالت اجتماعی دال دیگری بود که در نظام معنایی انقلاب اسلامی شکل گرفت. امام خمینی (ره) می‌فرماید: «حکومت اسلامی، جمهوری اسلامی، عدل اسلامی را مستقر کنید. با عدل اسلامی همه و همه در آزادی و استقلال و رفاه خواهد بود» و درباره دال اسلام چنین می‌فرماید: «و من امیدوارم که پیروزی آخر، که آن عبارت از این است که در ایران، اسلام به همه معنا تحقق پیدا بکند، و انشاءالله سرایت بکند به سایر مملکت‌ها و مستضعفین همه بر مستکبرین پیروز بشوند (روح اله خمینی، ۱۳۷۹، ج ۹: ۴۳۷). و در جایی دیگر می‌فرماید: من امیدوارم که این رمزی که در ایران رمز پیروزی شد، برای همه اقشار مستضعفین الگو باشد، آن رمز وحدت کلمه و اتکا به اسلام بود (همان، ج ۶: ۱۴۰).

در مقابل، آنچه در گفتمان اسلام‌گرای اخوان مشخص است، نبود رهبری واحد در این گفتمان است. از زمانی که مردم مصر با انقلاب خود گفتمان سکولار ملی‌گرای حسنی مبارک را متزلزل کردند (و نه شکست دادند)، اخوان نتوانست خود را با موج مردمی همراه سازد. شعار مردم مصر بر اجرای قانون، کنترل فساد و جابه‌جایی مدیران سیاسی تأکید داشت. تفکری که شاید بتوان گفت اصلاحات گفتمانی بود که به‌علت فقدان نهادهای مشارکت‌کننده در سیاست به انقلاب انجامید. روند تحولات مصر در سال ۲۰۱۱ و ۲۰۱۲ گویای آن است که در این دوره، اخوان برای پیگیری اهداف مردم در بین آنها حضور نداشت، بلکه گفتمانی در حاشیه بود. اخوان از همان ابتدا فاقد رهبری بود و این امر موجب شد که نتواند میان دال‌های گفتمان خود در لحظه عمل سیاسی و فعال شدن، مفصل‌بندی دقیق و درستی داشته باشد؛ علاوه بر این، از زمان ورود به سیاست، هدف و برنامه مشخصی برای آینده نظام سیاسی نداشت. دولت مرسی قدرت خود را در فرایندی دموکراتیک و رقابتی به‌دست آورد و در شرایطی که در

تصور اجتماعی مردم بحران وجود داشت. نوع به‌دست‌گیری قدرت در انقلاب اسلامی و مصر ۲۰۱۲، تأثیر رهبران را در پیروزی یا شکست گفتمان‌های انقلابی نشان می‌دهد.

رفتار سیاسی محمد مرسی و دیگر رهبران مذهبی اخوان گویای آن است که آنها به‌جای تکیه بر مردم و انقلابیون، رویکرد جدیدی را مد نظر قرار داده، اجرای قانون اساسی را مطرح کردند؛ روندی که در انقلاب ایران در تمام ابعاد تغییر کرد و به فرموده امام خمینی (ره) وظیفه دولت موقت تدوین قانون اساسی و تعیین نوع نظام بود. تغییر نظام از دیگر اهداف گفتمان انقلابی است که باید برای تثبیت و هژمون شدن به آن پردازند؛ عملی که در ایران انجام گرفت ولی در مصر به تأخیر افتاد و زمینه‌بازایی ساختارهای گفتمان سکولار ملی‌گرا شد. نتیجه اینکه اخوان فاقد رهبری واحد و مشخصی بود که بتواند مردم را حول محور گفتمانی خاص جمع کند و بتواند نظریه منسجمی برای هدایت انقلاب و برنامه مشخصی برای بعد از انقلاب به‌دست دهد (مسعودنیا، ۱۳۹۱: ۱۷۰-۱۸۵)؛ به‌عبارتی اخوان فاقد برنامه مشخصی برای انقلاب و پس از انقلاب بود. البرادعی در جایگاه رهبر جریان سکولار، در سخنرانی‌ای در دانشگاه الازهر گفت: «اخوان‌المسلمین فاقد برنامه مشخصی برای اداره کشور است». کنش رهبری اخوان گویای آن است که این جنبش تعریف مشخص و روشنی از ایدئولوژی دولت خود به‌دست نداد؛ برای مردم مصر مشخص نبود که دولت مرسی چه نوع ایدئولوژی‌ای را برای دولت خود ترسیم می‌کند؛ تفکرات غیردینی و سکولار چه جایگاهی در دولت شکل گرفته خواهد داشت. مرسی در مصاحبه با روزنامه آلمانی به این مسئله پرداخت که «وی و اخوان‌المسلمین در پی دولتی مدرن‌تر از دولتی دینی (اسلامی)‌اند و هدف آنها برقراری دولتی دینی در مصر نیست» (www.ihcs.ac.ir)؛ در حالی که یکی از اصول و باورهای اخوان، تشکیل حکومت اسلامی و عدم جدایی دین از سیاست بود.

ب) غیریت‌سازی و مرزبندی

مقایسه گفتمان انقلاب اسلامی و اخوان‌المسلمین به‌روشنی موفقیت و ناتوانی این دو گفتمان را در عمل غیریت‌سازی نشان می‌دهد. بعد از پیروزی، گفتمان انقلاب اسلامی هویت خود را در عمل غیریت‌سازی سیاست داخلی در برابر گفتمان‌های لیبرالیسم (شبه‌مدرنیسم)، سکولاریسم و مارکسیسم و در سیاست خارجی در برابر غرب و شرق تعریف و در ذهن مردم تثبیت کرد. این مرزبندی بیشتر وامدار رهبری شخصی امام خمینی (ره) بود که در جایگاه رهبری محبوب و مردمی، «غیر» را برای مردم تعریف کرد: «من امیدوارم نهضت ایران الگویی باشد برای سایر ملت‌ها و امید است خداوند دنیا را از دست مستکبرین بگیرد و به مستضعفین بسپارد ... ما می‌دانیم که «شرقی‌ها» و «غربی‌ها» با ما خوب نیستند و نخواهند بود و خیر و

صلاح ما را نمی‌خواهند و این به‌خاطر آن است که «آنها» اسلام را نمی‌خواهند و هر کشوری که بخواهد به اسلام عمل کند، مورد تهاجم آنها قرار می‌گیرد» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱۸: ۱۶۳). در عرصه سیاست داخلی نیز غیریت‌سازی ایشان برای هر گروه سیاسی به‌غیر از اسلام‌گراها تعریف خاصی را به‌دست می‌داد؛ برای مثال لیبرال‌ها را مساوی «تروریست‌ها» دانستند؛ درباره کمونیست‌ها واژه‌های «اسلام آمریکایی» و «کمونیست آمریکایی» را به‌کار می‌بردند. امام در مرزبندی گفتمان اسلام سیاسی انقلاب با سکولارها می‌فرمایند: «دین از سیاست جدا نیست؛ یعنی سیاست ما عین دینت ماست و دینت ما عین سیاست ما» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۲۰). این مرزبندی‌ها در ابتدای انقلاب سبب شد گفتمان انقلاب اسلامی بتواند در برابر گفتمان‌های رقیب داخل و خارج، آنها را به‌حاشیه براند و خود را در جامعه ایران برجسته سازد و آن را در ذهنیت اجتماع تثبیت کند.

غیریت‌سازی انقلاب اسلامی میان «ما» و «آنها» با اصطلاحاتی نظیر «مسلمان»، «عدالت‌جو»، «مظلوم» و «مستضعف» برای «ما» و اصطلاحاتی چون «ظالم»، «مستکبر»، «غارتگر»، «مهاجم» برای «آنها» تعریف می‌شود. برای غیریت‌سازی از صفات منفی «تروریسم»، «خشونت» برای لیبرال‌ها و کمونیست‌ها استفاده می‌شود و مرزبندی میان خود اسلامی و دیگری طاغوت به‌خوبی نمایان است. در این غیریت‌سازی، رابطه جانشینی نشانه‌ها نیز به‌خوبی مشهود است: جانشینی اسلام به‌جای لیبرالیسم، حکومت دینی به‌جای سکولاریسم و ولایت فقیه به‌جای دموکراسی؛ عملی که گفتمان اخوان بعد از پیروزی در سال ۲۰۱۲ نتوانست برای مردم مصر به‌خوبی انجام دهد و موجب شکست آنها شد.

ناتوانی در غیریت‌سازی در برابر دیگری، بقایای حکومت حسنی مبارک، رابطه با غرب و اسرائیل و مسئله فلسطین سبب تضعیف گفتمان اخوان شد و نتوانست نظام معنایی خود را در جامعه مصر تثبیت کند و با کوچک‌ترین بحرانی که بقایای گفتمان سکولار ملی‌گرا ایجاد کرد، دچار بی‌قراری شد. محمد مرسی نتوانست با عملکرد موفق خود، مشکلات جامعه مصر را در رژیم قبلی و در برابر گفتمان رقیب سکولار، ناشی از رابطه با غرب و نظام حکومتی سکولار معرفی کند، بلکه خودش نیز در عرصه سیاست خارجی تابع رژیم قبلی بود؛ نه‌تنها در عرصه داخلی موفق به غیرت‌سازی نشد، در عرصه خارجی نیز موفق نشد گفتمان اسلام‌گرای اخوان در برابر مبارزه با استعمار و استکبار، غرب‌ستیزی و حمایت از فلسطین را غیریت‌سازی کند. اخوان نه‌تنها این دال‌ها را به‌حاشیه نراند، بلکه به‌علت عدم شناخت از واقعیت جامعه به نقض گفتمان خود پرداخت، رابطه‌اش را با اسرائیل قطع نکرد و روی خوشی به فلسطین نشان نداد (Kumar, 2013: 1-6)، تحت تأثیر ترکیه، حماس را برای متوقف کردن حملات به اسرائیل و تن دادن به مذاکرات تحت فشار قرار داد؛ برای نمونه مرسی در مصاحبه با روزنامه آلمانی تأکید

کرد: «مصر به تداوم صلح با رژیم صهیونیستی پایبند است و در عین حال از روابط متقابل احترام‌آمیز و متعادل با دیگر کشورها نیز استقبال می‌کند» (Jeremy, 2104: 7-9). دولت اخوان با مداخلات در صحنه سیاست خارجی سعی کرد تا به نوعی برای دریافت کمک‌های اقتصادی از سیاست‌های آمریکا، عربستان سعودی و قطر در منطقه پیروی کند. همه این موارد بیان‌کننده ناتوانی مرسی و اخوان در غیرت‌سازی گفتمان خود با دشمن بود. این موارد تأییدکننده آن است که اخوان نه تنها موفق به غیرت‌سازی میان نظم «اسلامی» و «سکولار» نشد، بلکه در غیرت‌سازی با «استکبار» و «غرب» نیز موفق نبود؛ در حالی که یکی از اصول و نشانه‌های مفصل‌بندی این گفتمان، نفی «سکولاریسم» و «استکبارستیزی» بود. این اقدام اخوان سبب شد که آنها، نزد مردم و دیگر کشورها ریاکارانی شناخته شوند که درصدد دستیابی به قدرت بوده، پایبند به اصول خود نیستند (رک. مسعودینا، ۱۳۹۱).

ج) اسطوره‌سازی در نظر و حل بحران‌ها در عمل

چگونگی برطرف‌سازی بحران اجتماعی که با سقوط گفتمانی و فعال شدن گفتمانی نوظهور اهمیت می‌یابد، امری است که از سطح کارایی اسطوره هر گفتمان در عرصه عمل خبر می‌دهد؛ تبدیل اسطوره به عینیت اجتماعی «پاشنه آشیل» گفتمان‌هاست؛ زیرا در ذهن مردم، نیاز به نظم امری حیاتی محسوب می‌شود که برقراری آن برعهده گفتمان پیروز است. در چنین شرایطی نظریه‌های اجتماعی رقیب برای تبیین مشکلات و به دست دادن راه‌حل، متولد شده، به مثابه بدیلی برای گفتمان موجود مطرح می‌شود. «اسطوره تقاضاهای گروه یا طبقه‌ای خاص از جامعه را نمایندگی می‌کند و این برای تبدیل شدن به گفتمانی هژمون کافی نیست؛ بنابراین باید اسطوره به تصور اجتماعی بدل شود. تصور اجتماعی برخلاف اسطوره، همگانی است و بخش‌های گوناگون جامعه را نمایندگی می‌کند» (Sasnal, 2013: 2). گفتمان انقلاب اسلامی با نظمی که با برداشت خود از اسلام سیاسی داشت، همه مردم ایران را مخاطب قرار داده، وعده حل اسلامی بحران‌ها و مشکلات اقتصادی و سیاسی مردم را داد. امام خمینی (ره) در این زمینه می‌فرماید: «از بین بردن فقر یک رسالت قرآنی و الهی است» و همچنین، تصریح دارند: «نتیجه و بازخورد احکام و بسیاری از برنامه‌های عملی اسلام که به عنوان واجب مطرح شده، زدودن فقر از جامعه است. ... اکنون نیز باید با خودیاری و همکاری برای مبارزه علیه فقر و محرومیت بسیج شوید و با تأیید الهی به نجات مردم مستضعف کمر همت ببندید. ... و چه نیکوست که طبقات تمکن‌دار به طور داوطلب برای زاغه و چپر‌نشینان مسکن و رفاه تهیه کنند و مطمئن باشند که خیر دنیا و آخرت در آن است» (موسوی کاشمری، ۱۳۹۰: ۲). گفتمان انقلاب اسلامی پس از پیروزی اقدام به نهادسازی جدید (بنیاد پانزده خرداد، کمیته امداد امام، بنیاد

مستضعفان و...) کرد و اصلاحاتی را در نهادهای قدیمی انجام داد و توانست کنترل کامل نهادهای دولتی را در دست گیرد؛ این اقدامات، فرصت بحران‌سازی را از گفتمان‌های رقیب سلب کرد. در مقابل، گفتمان اخوان بعد از یک سال حاکم شدن بر مصر نتوانست از طریق تاثیر نهادها و سازمانهای جدید مشکلات مردم را حل کند.

جامعه مصر در زمان حاکمیت حسنی مبارک، در عرصه داخلی با مسائلی از قبیل استبداد، فقدان آزادی‌های سیاسی، مشکلات اقتصادی، بیکاری، فقر، توزیع ناعادلانه ثروت در جامعه، انسداد فضای سیاسی و تضعیف بنیه مواجه بود و در عرصه خارجی نیز کاربست سیاست محافظه‌کارانه را پی می‌گرفت (Gerbaudo, 2103: 104-109). درآمدهای گردشگری که بخش شایان توجهی از اقتصاد مصر را تأمین می‌کرد، بر اثر بی‌ثباتی و بی‌تدبیری دولت تضعیف شد، کشور با بحران سوخت و قطع مداوم برق مواجه شد و بیکاری روند فزاینده‌ای به خود گرفت، خدمات اجتماعی کم شد و فقر افزایش یافت، نیمی از جمعیت هشتاد میلیون این کشور زیر خط فقر بودند که بعد از دو سال حکومت مرسی، تغییر چشمگیری با دوره مبارک احساس نکردند (رک. برزگر، ۱۳۹۱: ۳). پس از سقوط مبارک، سرمایه‌گذاری در این کشور به شدت کاهش پیدا کرد. در همین زمینه، عمرو موسی، از نمایندگان سکولار، در مصاحبه‌ای گفت: «مرسی وعده صدروزه برای حل این مشکلات داد؛ ولی الان یک سال از شروع کار دولت مرسی گذشته است و او نتوانسته است به این وعده‌ها جامه عمل بپوشاند. از طرفی هم دولت منتظر کمک‌های آمریکا برای بهبود اوضاع است» (ملازهی، ۱۳۹۲: ۶). دولت اخوانی مرسی نتوانست میان اسطوره دولت اسلامی و ملت مصر هماهنگی و سازگاری ایجاد کند. اخوان در تعریف و نهادینه‌سازی جایگاه دولت به‌عنوان مدیری اسلامی برای جامعه اسلامی و مشکلات پیش روی آن راهکار مناسبی نداد. فقدان بحث‌های روشن‌گرانه و نهادهای حمایتی که وجهه سیاسی و نه اجتماعی داشته باشد، بزرگ‌ترین نقص در تفکرات اخوان بود. فقدان انسجام در روابط دولت با مذهب، نداشتن راهبرد منسجم و تضاد میان تعهد به تغییر و حفظ وضع موجود از دیگر مشکلات اخوان بود (Houdaiby, 2013: 1-6).

به این ترتیب، اگرچه اخوان‌المسلمین در قالب حکومتی دموکراتیک و با پشتوانه مردمی قدرت را به دست گرفت، هرچه گذشت از هر دو حامی اصلی خود دورتر شد؛ به گونه‌ای که نه به صدای مردم گوش می‌داد و نه به ارزش‌ها و نهادهای دموکراتیک واقعی می‌نهاد. حکومت منتخب با اقدام‌های انفرادی خود، نه تنها نهادهای دموکراتیک جدید را کم‌ارزش جلوه داد، بلکه آنها را در قالب اعتراض‌های گسترده مقابل خود قرار داد. از این نظر، ارزش‌ها و نهادهای جدید، در برابر حکومت منتخبی قرار گرفته بود که در خواسته‌های گروه‌های سیاسی و اجتماعی مخالف، منعکس می‌شد؛ برای نمونه در برابر اخوان‌المسلمین، گروه‌ها و احزاب

رقیب و مخالفی همچون لیبرال‌ها، سکولارها و چپ‌ها قرار داشتند که در برابر اسلام سیاسی اخوان‌المسلمین از دولت سکولار و بی‌طرف حمایت می‌کردند (سمعی اصفهانی و میرالی، ۱۳۹۲: ۶۷). همچنین، دولت اخوانی مرسی نتوانست کنترل کامل نهادهای دولتی مثل سرویس‌های امنیت داخلی، سازمان‌های قضایی و رسانه‌ها را در دست گیرد. اخوان کنترلی بر بدنه وزارتخانه‌های دولت پیشین نداشت و از انجام دادن اصلاحات در دستگاه‌های امنیتی، سیاسی، اقتصادی و حتی فرهنگی ناتوان بود (Roll, 2011: 6). در چنین شرایطی، دولت مرسی از نظر سیاسی به تثبیت قدرت و حاکم کردن حزب خود مشغول بود؛ در صورتی که هر گفتمان برای تثبیت خود در جامعه باید همه گروه‌ها را به طریقی در خود جذب کند و این تصور اجتماعی را ایجاد کند که گفتمان جدید قادر به حل مشکلات بیشینه مردم است؛ ولی اخوان در این زمینه به‌علت ناهمخوانی مباحث نظری با واقعیات اجتماعی ناکام ماند.

د) کردارهای زبانی و غیرزبانی: تثبیت یا ناکامی گفتمان

کردارهای اجتماعی-سیاسی گفتمان‌ها در زمان فعال شدن به دو کردار زبانی و غیرزبانی تقسیم می‌شود: نوع اول شامل سخنرانی، مقاله، متون مطبوعاتی، برنامه‌های صوتی، تصویری و مصاحبه است؛ نوع دوم شامل تحریم‌ها و حمایت‌های مالی، رأی دادن و ندادن، حبس و توقیف، اردوکنشی‌های خیابانی و ضرب و جرح است. وجه مشترک کردارهای گفتمانی زبانی و غیرزبانی تقویت و برجسته‌سازی گفتمان خود و تضعیف و به‌حاشیه‌رانی گفتمان‌های رقیب است. این قطب‌بندی و مرزبندی میان خود و دیگری، هویت گفتمان‌ها و نیز هویت سوره‌های حامی آنها را تعیین می‌کند. امام خمینی (ره) در جایگاه رهبر گفتمان انقلاب اسلامی به‌خوبی از این ابزارها بهره گرفت؛ ابتدا با سخنرانی‌های متعدد به ساختارشکنی از گفتمان توسعه‌آمرانه پهلوی پرداخت: «رژیم شاه به حکومت یزید و شخص شاه را به یزید زمان تشبیه کرد». زمانی که رژیم شاه حکومت نظامی اعلام کرد، امام خمینی (ره) فرمودند: «برادران و خواهران هراس به دل راه ندهید و در مقابل طاغوت زمان به‌پا خیزید و ظلم ماندگار نخواهد بود» (امام خمینی، ۱۳۷۸، ج ۱: ۲۷۰).

رهبری کردار زبانی گفتمان اسلام سیاسی انقلاب را زمانی که امکان سخنرانی نبود از راه برنامه صوتی و ابزارهایی مثل نوار و کاست انجام می‌داد. امام گاهی از راه مصاحبه با رسانه‌ها و مطبوعات و گاهی نیز از راه نوشتن مقاله‌ها و مطلب‌های مختلف، به تضعیف گفتمان حاکم پرداختند؛ علاوه بر این موارد، از راه تحریم‌هایی همچون تحریم فراندم انقلاب سفید شاه در سال ۱۳۴۱ و تحریم رأی ندادن، با گفتمان حاکم مبارزه کرد. در نهایت، امام خمینی (ره) از مردم خواست تا با حضور فیزیکی در خیابان‌ها و تظاهرات خیابانی، برای سرنگونی دولت

پهلوی اقدام کنند. ایشان از تمام کردارهای زبانی و غیرزبانی برای فروپاشی گفتمان حاکم استفاده کردند.

در مقابل، گفتمان اخوان المسلمین نتوانست به خوبی از کردارهای زبانی و غیرزبانی برای به حاشیه راندن گفتمان سکولاریسم ملی گرا بهره ببرد. در رقابت‌های گفتمانی مصر، گفتمان سکولار با موفقیت از کردارهای زبانی و غیرزبانی استفاده کرد. عمده‌ترین گزاره‌ها و عبارت‌هایی که سکولارها برای ساختارشکنی اسلام‌گراها استفاده کردند، این جمله‌ها بود: «حکومت اسلامی مورد نظر اسلام‌گراها خشونت، خونریزی و فتنه‌انگیزی است... دیکتاتوری به اسم دین نمود پیدا می‌کند... مرسی فرعون جدید مصر است... اسلام‌گرایان می‌خواهند حقوق اقلیت‌ها را نادیده گرفته و انقلاب مردم مصر را منحرف کنند» (راکیان، ۱۳۹۲: ۵). «در قانون اساسی می‌خواهند برابری زن و مرد را نادیده گرفته و برابری میان مسلمان و غیرمسلمان را از بین ببرند و قانونی که مبتنی بر شریعت بوده و در آن به آزادی‌های سیاسی و اجتماعی مردم و حقوق اقلیت‌ها توجه نشده، حاکم نموده، درصدد گسترش استبداد در جامعه هستند... تزویر و ریاکاری اخوان در سیاست خارجی شاهد است... حکومت نیازمند برنامه تفصیلی و دقیق است که چنین برنامه‌ای نزد اسلام‌گرایان دیده نمی‌شود» (همان: ۶). کردارهای زبانی همچون سخنرانی از راه افراد روشنفکر و تحصیل کرده و نوشتن مقاله‌ها از راه رسانه‌ها و دانشگاه‌ها صورت می‌گرفت. «تحولات مصر به دلایل مختلف و برای تحقق آزادی سیاسی به وقوع پیوست و بیشتر ملت مصر برای تأمین نیازهای اساسی و حق معیشت و زندگی و کرامت و برخورد انسانی قیام کردند؛ ولی اکنون احساس می‌کنند که همان رژیم ادامه دارد؛ اما با رنگ و بوی دینی یا آنچه به آن رنگ و بوی دینی اطلاق می‌شود. طبیعی است اخوان المسلمین و کسانی که با آنهایند، انقلاب را به سرقت بردند» (Gerbaudo, 2103: 108-115). شهاب وجیه، سخنگوی حزب مصریان آزاد و عضو جبهه نجات ملی مصر می‌گوید: «مصری‌ها دیگر از سیاست‌های مرسی راضی نیستند». عمرو موسی در مصاحبه با روزنامه الحیات چنین گفت: «واقعاً از تغییر و تحولات مصر در نبود قدرت نرم و آینده‌نگری و تصمیم‌های سرنوشت‌ساز می‌ترسم» (Schafer, 2103: 2-6). علاوه بر کردارهای زبانی، گفتمان سکولار از کردارهای غیرزبانی نیز به صورت گسترده استفاده کردند. تحریک مردم برای تجمع گسترده در میدان‌های اصلی قاهره و اعتراض به عملکرد دولت به همراهی ارتش، ایجاد درگیری‌های قومی و خیابانی و اختلال در روند فعالیت دولت زمینه فروپاشی گفتمان اخوان را فراهم ساخت و به گفتمان سکولاریسم قابلیت دسترسی داد تا خود را تثبیت کرد. در صورتی که اگر گفتمان اخوان موفق می‌شد گفتمان سکولار را به حاشیه براند و با عملکرد موفق خود در زمینه افزایش درآمدها، رفع بیکاری و رشد اقتصادی، دال جدایی دین از سیاست را دچار بی‌اعتباری کرده، از دال

مرکزی آن، سکولاریسم را جدا می‌کرد، گفتمان رقیب فرصت دسترسی و عرض‌اندام برای خود نمی‌یافت.

نتیجه

در این نوشتار تلاش شد با بهره‌گیری از نظریه و روش تحلیل گفتمان لاکلا و موفه، دو قرائت از گفتمان اسلام سیاسی در انقلاب اسلامی ایران در سال ۱۹۷۹ و انقلاب ۲۰۱۱ مصر بررسی و با هم مقایسه شود. یافته‌های پژوهش نشان داد که هر گفتمان در وهله نخست برای تثبیت خود در ذهنیت اجتماع و هژمون شدن، نیاز به مفصل‌بندی میان دال‌ها حول دال مرکزی خاصی دارد که هویت آن را با هویت دیگر گفتمان‌ها با استفاده از دال برتر خود، متفاوت تعریف کند. تجربه انقلاب اسلامی نشان داد که مفصل‌بندی این گفتمان، هویت ایرانی-اسلامی را در برابر هویت ایرانی باستانی و نیز هویت شبه‌مدرنیستی تعریف کرده است. از آنجا که این هویت به زمینه اجتماعی نزدیک‌تر بود، توانست گفتمان‌های باستان‌گرایی پهلوی، لیبرالیسم ملی‌گراها و سوسیالیسم نیروهای چپ را با کمک رهبری امام خمینی (ره) و دال برتر ولایت فقیه به حاشیه براند. اما در مصر، این هویت سیاسی برساخته نشد؛ زیرا بیشتر کسانی که از اخوان حمایت می‌کردند، هویت دوگانه اسلامی-مصری باستانی و حتی مدرنیستی خود را حفظ کرده، نتوانستند در رقابت‌های زبانی و غیرزبانی از گفتمان اخوان حمایت کنند. انقلاب اسلامی با وجود رهبری قوی و توانمند، ظرفیت غیریت‌سازی در مقابل گفتمان‌های رقیب و داشتن ایدئولوژی مشخص و برنامه برای نوع و شیوه حکومتداری، با تکیه بر مردم توانست بحران‌های اجتماعی و سیاسی را پشت سر نهاده، به تصویری اجتماعی تبدیل شود و از گفتمان‌های رقیب خود، فرصت‌زدایی کند. اما گفتمان اسلام‌گرای اخوان، پس از پنجاه سال فعالیت در حوزه گفتمان‌گونگی جامعه نتوانست حین دستیابی به قدرت، هویتی کارا از مصر اسلامی برای مردم این کشور تعریف کند. نتیجه اینکه اخوان به علت ناتوانی در مفصل‌بندی بهینه میان دال‌ها و غیریت‌سازی ناکارا در مقابل غرب و گفتمان سکولاریسم، نداشتن ایدئولوژی و برنامه برای حکومت و آینده کشور، عدم تکیه بر پشتوانه مردمی و حل مشکلات آنها، با کوچک‌ترین بحران ایجادشده دچار بی‌قراری شد و سرانجام فروپاشید. ذیل این مباحث شاید بتوان گفت که هر گفتمانی برای موفقیت خود باید از اسطوره‌سازی منسجم، برنامه عملی، رهبری مقتدر و غیریت‌سازی برخوردار باشد تا بتواند گفتمان انقلابی را نزد مردم مشروع سازد؛ عملی که در ایران اتفاق افتاد و به انقلاب اسلامی معروف شد و در مصر ناکام ماند و از آن تحت عنوان گفتمان اسلام سیاسی ناکام یاد می‌شود.

منابع و مآخذ

الف) فارسی

۱. آقاگل‌زاده، ف. و غیاثیان، م.س. (۱۳۸۶)، «رویکردهای غالب در تحلیل گفتمان». زبان و زبان‌شناسی. ش ۳. پیاپی ۵.
۲. بهروزلک، غ.ر. (۱۳۸۴)، «ویژگی‌های مکتب سیاسی امام خمینی چیست؟» مجله فرهنگی، اجتماعی پرسمان. ش ۳۳.
۳. تاجیک، م.ر. (۱۳۸۳)، گفتمان، پادگفتمان و سیاست. تهران: مؤسسه تحقیقات و توسعه علوم انسانی.
۴. حلبی، ع.ا. (۱۳۷۱)، تاریخ نهضت‌های دینی سیاسی معاصر. تهران: انتشارات بهبهانی.
۵. خمینی، ر.ا. (۱۳۷۸)، صحیفه امام، ج ۱ و ۱۸، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره).
۶. _____ (۱۳۷۹)، صحیفه امام، ج ۶ و ۹، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، چ سوم.
۷. داتل، د. (۱۳۸۰)، مقدمه‌ای بر نظریه گفتمان. ترجمه حسینعلی نودزی. تهران: فرهنگ گفتمان.
۸. دکمچیان، ه. (۱۳۷۷)، جنبش‌های اسلامی در جهان غرب. ترجمه حمید احمدی. نشر کیهان.
۹. رجایی، ف. (۱۳۸۱)، اندیشه سیاسی معاصر در جهان عرب. تهران: مرکز پژوهش‌های علمی و مطالعات استراتژیک خاورمیانه.
۱۰. سلطانی، ع.ا. (۱۳۸۳)، «تحلیل گفتمان به‌مثابه نظریه و روش». نشریه علوم سیاسی. ش ۲۸.
۱۱. سمیعی اصفهانی، ع.ر. و میرالی، س. (۱۳۹۲)، «پره‌توریانیسم؛ الگویی نظری برای تبیین خشونت سیاسی در مصر پس‌انقلابی». فصلنامه پژوهش‌های سیاسی جهان اسلام. س ۳. ش ۲. پیاپی ۷. تابستان.
۱۲. عنایت، ح. (۱۳۷۲)، اندیشه سیاسی در اسلام معاصر. ترجمه بهاء‌الدین خرماشاهی. تهران: انتشارات خوارزمی.
۱۳. فرکلاف، ن. (۱۳۷۹)، تحلیل انتقادی گفتمان. ترجمه فاطمه شایسته پیران. تهران: مرکز مطالعات و تحقیقات رسانه.
۱۴. محمودیان، م. (۱۳۹۱)، «جنبش اخوان‌المسلمین و آینده سیاست خارجی مصر». فصلنامه مطالعات منطقه‌ای. دوره ۱۵. ش ۵۵. بهار.
۱۵. مسعودینا، ح. (۱۳۹۱)، «بررسی عوامل سقوط رژیم حسنی مبارک و چشم‌انداز تحولات کشور مصر». دانش سیاسی. دوره ۸. ش ۱۵. تابستان.
۱۶. منوچهری، ع. (۱۳۸۷)، رهیافت و روش در علوم سیاسی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی (سمت).
۱۷. مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (۱۳۷۴)، اسلام ناب در کلام و پیام امام خمینی. تیبان. دفتر پنجم. چ ۵. تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۸. نظری، ع.ا. (۱۳۸۷)، گفتمان هویت و انقلاب اسلامی ایران. تهران: انتشارات شابک.
۱۹. یارمحمدی، ل.ا. (۱۳۸۳)، گفتمان‌شناسی رایج و انتقادی. تهران: هرمس.
۲۰. یورگنسن، م. و لوییز، ف. (۱۳۸۹)، نظریه و روش در تحلیل گفتمان. ترجمه هادی جلیلی. تهران: نشر نی.

ب) خارجی

21. Gerbaudo, P. (2103), "The Roots of the Coup". Social Justice. Vol. 39. No. 1.
22. Houdaiby, I. (2013), "From Prison to Palace: the Muslim Brotherhood's Challenges and Responses in Post-Revolution Egypt". No. 117. February 2013.
23. Jeremy, S. (2104), "Egypt: Background and U.S. Relations, Congressional Research Service". January 10.
24. Kumar, P. (2013), Post- Morsi Egypt: Saudi Maneuvering and Iranian". Dilemma. September 27. Institute for Defense Studies & Analyses (IDSA). Vol. 5.No. 6.
25. Laclau, L. (1990), New Reflections on the Revolution of Our Time. London: verso.
26. Munson, Z. (2001), "Islamic Mobilization: Social Movement Theory and the Egyptian Muslim Brotherhood". The Sociological Quarterly.42 (4).
27. Roll, S. (2013), Egypt: The Failure of the Muslim Brotherhood. was published by SWP on 02 July 2013.
28. Sasnal, P. (2103), "Strange Coup d'Etat: The Army's Removal of the Egyptian President". International Affairs. No. 74 (527). 5 July.

29. Schafer, P. (2103), "Egypt after Morsi". Foreign Policy. Vol. 1. No. 9.

ج) اینترنتی

۳۰. امامی، ح. (۱۳۹۲)، «تحلیل گفتمان». تارنمای راسخون. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۵، از
<http://www.rasekhoon.net/article/show-7159.aspx>
۳۱. برزگر، ک. (۱۳۹۱)، «فرصتی که مرسی از دست داد». تارنمای خبرگزاری فارس. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۱۱، از
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn>
۳۲. برقی مدرسی، م.ب. (۱۳۹۲)، «تحلیل انتقادی گفتمان به مثابه یک روش». تارنمای پژوهشی تحلیل گفتمان. مشاهده در
 تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۱، از
<http://www.hawzah.net/fa/magazine/magart>
۳۳. ذوالفقاری، م. (۱۳۹۲)، «بررسی انشعاب‌های اخوان المسلمین مصر». سایت تحلیلی برهان. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۱۲،
 از
<http://www.borhan.ir/NSite/FullStory/News/?Id>
۳۴. راکیبیان، ر. (۱۳۹۲)، «چرایی شکست اخوان المسلمین در مصر». تارنمای خبرگزاری فارس. مشاهده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۸،
 از
<http://www.farsnews.com/newstext.php?nn>
۳۵. ملازهی، ن. (۱۳۹۱)، «علل و زمینه‌های رویش جنبش اخوان المسلمین در مصر». تارنمای تحلیلی ملی- مذهبی. مشاهده
 در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۲۰، از
www.fride.org/descarga/WP_117
۳۶. موسوی کاشمیری، س.م. (۱۳۹۰)، «نقش ایمان در حل مشکلات بشر از نگاه امام خمینی». مشاهده در تاریخ ۱۳۹۲/۱۱/۴،
 از
<http://www.tahlilegofteman.blogfa.com/post/>

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
 پرتال جامع علوم انسانی